

عرفان و تکنیک راهزنان توسعه بومی

و... با همه این تعاریف، غرب مبدع کلمه توسعه است و فهم خاصی از این کلمه را ایجاد کرده است اما همگی اذعان دارند که غربی‌ها این مفهوم را از آنچه جهان شرق تمدن نامگذاری می‌کرد اقتباس کرده است.

هدف توسعه

اختلافی که در تعریف هدف توسعه وجود دارد این است که این توسعه می‌خواهد به کجا برود؟ غربی‌ها ابتدای توسعه را از انسان می‌دانند و این‌جا مرز اختلاف ما و جهان غرب آغاز می‌شود. فرض کنید ما چند برج هم ایجاد کردیم، ساختمان هم ساختیم، انسان هم به مجموعه‌ای از رفاه رسید، نهایتاً به کجا می‌خواهیم برسیم؟ ما معتقدیم این ابزارها و وسایل برای رسیدن به یک هدف بزرگ‌تر در اختیار انسان هستند. هدف رفاه انسان است یا اینکه هدفی بزرگ‌تر وجود دارد؟ غرب می‌گوید همین که انسان احساس رفاه کند برای توسعه کافی است. اما بینش‌های شرقی و اسلامی مفاهیم خدا و جهان غیب را به عنوان هدف قرار می‌دهند. یعنی غرب با همین هدف و تعریف انسانی از توسعه، شاخص‌های انسانی هم به توسعه داده و دموکراسی را باب کرد. اما در جوامع شرقی رضایت خالق را هم مبنا قرار داده‌اند؛ یعنی اهداف را بزرگ‌تر دیده‌اند و به این موضوع مآورایی تر نگاه می‌کنند. به همین علت، دموکراسی را هم نقد می‌کنند.

توسعه ایرانی

توسعه حامل مجموعه‌ای از قاعده‌های روان‌شناختی بسیار مهم است. در جهان شرقی مفاهیمی به نام اراده و خواست الهی، انسانیت و اخلاق داخل می‌شوند. این مفاهیم در غرب تقریباً چراغ‌شان خاموش است یا کم‌نور هستند اما در جهان شرق این مفاهیم را بزرگ می‌کنند. در عین حال ما با جهان غرب اختلاف زیادی نداریم. ما هم همان مفاهیم تکنولوژی، مدیریت و... را قبول داریم، اما باید جایگاه آن‌ها را پیدا کنیم. مسأله مورد چالش و نزاع در توسعه همین مبانی روش‌شناختی است. توسعه زمانی که به روش‌شناختی رسید، آن زمان مفهوم پیدا کرد و قبل از آن مجموعه‌ای از بینش‌های اجتماعی و اداری و اقتصادی بود. ما زمانی می‌توانیم تفاوت توسعه غربی با توسعه ایرانی و شرقی را پیدا کنیم که بین مبانی نظری و مبانی روش‌شناختی آن اتصال برقرار کنیم و بعد به فهم توسعه بومی و مفاهیمی ایرانی برسیم.

آسیب‌های فرآیند توسعه

وقتی توسعه در غرب شکوفا شد جهان شرق عقب افتاد؛ چراکه جهان غرب فاعل و فعال بود. ضمن اینکه جهان غرب جلو می‌رفت، جهان شرق را عقب می‌انداخت و واقعاً رقابتی ستیزه‌جویانه با آن داشت. ادبیات امپریالیسم و ادبیات استعماری در این‌جا معنا پیدا می‌کند. غرب آن چیزی را فوریت و اولویت خود قرار می‌داد که نمی‌توانست اولویت ما باشد. اتفاقاً گاهی هم تلاش می‌کرد که اولویت ما نشود.

غرب در استفاده از این مفاهیم سرعت پیدا کرد و ما در توسعه از غرب عقب افتادیم.



دکتر موسی عنبری

موسسی عنبری، دانشیار جامعه‌شناسی و عضو گروه آموزشی جامعه‌شناسی توسعه روستایی در دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران است. او مؤلف کتاب «جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ» است. دکتر عنبری اخیراً بر مطالعه مقتضیات و شاخص‌های الگوی ایرانی اسلامی پیشرفت و توسعه در کشور متمرکز شده است. وی در این گفتار نوع نگاه ایرانیان به توسعه را به‌ویژه نقد کشیده است.

مفهوم توسعه

توسعه یک رشته خاص نیست، بلکه مجموعه‌ای از تکنیک‌ها و در واقع یک بینش نسبت به دنیا و هستی و زمان و مکان است؛ چراکه فراتر از رشته‌های معمول است. از این جهت مفهوم توسعه دقیقاً مثل مفهوم «شهر» است. ما رشته‌ای به نام شهر نداریم بلکه رشته‌های مختلف مثل اقتصاد یا مدیریت در حوزه شهری کار می‌کنند. توسعه یک مفهوم محوری است که کانون بسیاری از رشته‌های مدرن است. در عین حال توسعه مستقل از رشته‌های مختلف است و به علت این استقلال، یک رشته خاص نمی‌تواند بگوید در حوزه توسعه مقدم است. پس توسعه هم با همه رشته‌ها مرتبط است و هم فراتر از رشته‌های دیگر است. حتی می‌توان گفت توسعه به عنوان هدف بسیاری از رشته‌های دیگر قرار دارد و با رشته‌های دیگر تعریف می‌شود.

هر کس با توجه به فهم خود توسعه را تعریف می‌کند و برای آن الگویی ذکر می‌کند. فهم‌های حاصل از رشته‌های مختلف در جایی با هم ترکیب می‌شوند و علم توسعه را به وجود می‌آورند. با این تعاریف هر جامعه‌ای به دلیل زمینه‌های مختلفی که دارد، می‌تواند توسعه مختلفی هم داشته باشد.

توسعه وابسته به یک معرفت است؛ یعنی یک بینش فکری و نظری ناشی از یک زمینه و بستر؛ نسبت به همین انسان‌ها و محیط و منابع و فضاهایی که توسعه می‌خواهد در آن پیاده شود. ممکن است در بینش توسعه نوعی عام‌گرایی دنبال شود؛ چراکه در بعضی رشته‌ها گاهی حدی از استقلال را داریم و می‌توانیم یک بینش عام نسبت به توسعه پیدا کنیم. وقتی توسعه صحبت از تحول و تحرک و تکامل می‌کند، خود را در مفهومی به نام «تمدن» نشان می‌دهد. تمدن یعنی چگونگی نزدیک شدن بینش‌های انتزاعی با همین روابط و برنامه‌های کوچک و بومی. پس علم توسعه از حیث روش معرفتی همانند بسیاری از علوم دیگر است. از اواسط قرن ۱۹ به بعد بینش توسعه‌ای در غرب باب شد در حالی که قبل از آن مفهومی به نام توسعه وجود نداشت. مفاهیمی قبلی، مفاهیم عام بودند که معانی بومی داشتند مانند تکامل، حرکت